

بررسی تطبیقی

نظرات شیعه و اهل سنت

در مورد اشتغال بانوان

دکتر مهدی رهبر

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع)

چکیده

مسئله اشتغال زن به امور خارج از منزل و درگیری‌های اقتصادی او و تزامم این اشتغالات با نقش اصلی زن در خانواده به عنوان مربی و تأمین‌کننده نیازهای عاطفی اعضای خانواده، از جمله مسائلی است که شایسته توجه و عنایت بیشتری می‌باشد. فقهای امامیه با اشتغال زن در صورتی که منجر به تضییع حقوق خانواده نشود و متناسب با قوای جسمی و روحی زن باشد موافقت می‌کنند. متقابلاً اهل سنت با اشتغال زن مخالفت می‌کنند و مسئولیت او را در محدوده خانه و خانواده می‌دانند. با توجه به ضرورت موضوع در زمان ما، لازم است ادله طرفین در زمینه اشتغال بانوان بررسی گردد تا از این طریق سخن صواب آشکار شود.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، زن، مشارکت، شغل، کار.

مقدمه

پدیده اشتغال (Employment) از ابتدای زندگی اجتماعی بشر مورد توجه بوده است و فعالیت اقتصادی زنان همراه مردان قدمتی به اندازه عمر بشر دارد. زن از زمان‌های قدیم تا به امروز غیر از خانه‌داری، در امور مختلف کشاورزی، گلهداری، صنایع دستی و حتی امور نظامی دوش به دوش مردان مشغول فعالیت بوده است. ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌نویسد: در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان. زنان در آن هنگام که مردان قرن‌های متوالی به شکار اشتغال داشتند زراعت را ترقی داده و هزاران هنر خانگی ایجاد کردند که امروزه هریک پایه صنایع بسیار مهمی شده است. (دورانت، ۱۳۷۵، ص ۴۲)

اشتغال در مفهوم جدید آن، که فعالیت اقتصادی دارای مزد و در ساعات معین و خارج از محیط خانه است، بیشتر محصول جهان صنعتی و جایگزین شدن کار در کارخانه و ادارات به جای فعالیت‌های کشاورزی و دامداری است که در کنار خانه و در ساعات انعطاف‌پذیر انجام می‌گرفت.

ویژگی این نوع اشتغال، دوری از خانه است که خود آثاری در پی دارد؛ از جمله، عدم حضور پدر و مادر در خانه، سبب می‌شود زمانی که فرزندان نیاز به نظارت والدین دارند آنان را در کنار خود احساس نکنند. از این‌رو، تربیت فرزندان به‌ویژه در سنین رشد با اختلال مواجه می‌شود و زمینه آسیب‌پذیری آنان افزایش می‌یابد و موجب بروز مشکلات عاطفی و اخلاقی در فرزندان می‌شود.

اشتغال مدرن، بخصوص به صورت تمام وقت، با در نظر گرفتن حفظ فعالیت‌های خانگی زنان، به فشار مضاعف و استهلاک قوای جسمی و روحی و کاهش کارآیی آنان می‌انجامد.

ارزش‌گذاری اشتغال بانوان از دیدگاه مذاهب و مکاتب مختلف، متفاوت است. اگر با نگاه اومانیستی به انسان بنگریم، چون انسان و خواسته‌های او ملاک است، اشتغال به هر قیمتی که باشد حق زن است، و با دید لیبرالیستی همه انسان‌ها در همه جا از حقوق برابر برخوردارند؛ از جمله حق اشتغال.

فمینسم نیز به عنوان جنبش یا نظریه‌ای که در غرب پس از عصر نوزایی (رنسانس) بر مبنای اومانیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم شکل گرفت و هدف خود را احقاق حقوق ضایع‌شده زنان برشمرد، اشتغال زنان را بدون هیچ قید و شرطی مجاز دانسته، از حقوق اولیه آنان می‌داند. (اللهیاری، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱)

از دیدگاه مذهب امامیه، اصل اشتغال و فعالیت اقتصادی نه تنها از زنان منع نشده، بلکه شواهد و ادله فراوانی بر جواز آن می‌توانیم بیابیم؛ از جمله آیه ۳۲ سوره «نساء» که خداوند می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن».

در این آیه، حلال بودن اکتساب و تحصیل درآمد مفروض گرفته شده، سپس درباره مالکیت درآمد حاصل از آن اظهار نظر شده است.

مطلب عمده در زمینه اشتغال زنان از منظر فقه جعفری، حفظ جایگاه و منزلت زن است. در تفکر شیعی، حفظ و گسترش نهاد خانواده بر پایه ویژگی‌های فطری و طبیعی زن و مرد، اولویت و اهمیت خاصی دارد و در کنار آن بر امکان اشتغال و استقلال مالی زنان تأکید شده است. اسلام، اشتغال را برای زن هدف نمی‌داند، بلکه آن را در خدمت خانواده و رفاه و آسایش آن می‌داند و اشتغال را به عنوان یکی از راه‌های افزایش قابلیت و شکوفایی استعداد زنان در جهت تعالی و کمال آنان می‌پذیرد و معتقد است اشتغال زن حتی‌المقدور در مشاغلی باشد که تناسب بیشتری با منزلت و جایگاه زن در جامعه دارد؛ مشاغلی مانند آموزش و پرورش و بهداشت و درمان.

شرایط و محیط کار اجتماعی بانوان باید به گونه‌ای باشد که زمینه رشد معنوی، علمی و حرفه‌ای آنان فراهم شود و به دیانت، شخصیت، منزلت و سلامت روحی، فکری و جسمی آنان لطمه‌ای وارد نیاید.

از دیدگاه مذاهب اهل تسنن و عامه، اشتغال زن امری نکوهیده و مذموم تلقی شده و علما و فقهای اهل سنت سعی نموده‌اند با استناد به ادله مختلف، ممنوعیت اشتغال زنان را به اثبات برسانند.

با توجه به تقابل نظرات علمای امامیه و اهل سنت در مورد اشتغال زنان، شایسته است که به طور مستند و مستدل با نظرات طرفین آشنا شویم تا از این طریق بتوانیم دیدگاه واقعی و حقیقی اسلام نسبت به اشتغال زنان را به دست آورده و بر اساس آن، جایگاه و منزلت واقعی زن در عرصه‌های مختلف کار و فعالیت اقتصادی را تبیین نماییم.

اشتغال زن از دیدگاه فقهای عامه

اهل سنت اشتغال زن را در خارج از منزل جایز نمی‌دانند و اصرار دارند جای زن در خانه است و نخستین و آخرین وظیفه او شوهرداری و تربیت فرزندان می‌باشد.

رشیدرضا می‌گوید: فطرت می‌طلبد که زن به بارداری و شیردهی و نگهداری و تربیت فرزندان و به کارهای خانه بپردازد. (رشیدرضا، [بی‌تا]، ۱۴۱۰، ص ۳۷)

دکترمصطفی سباعی در این زمینه معتقد است: تا زمانی که بر شوهر واجب است نفقه زوجه را بپردازد زن حق کارکردن ندارد و همچنین کارکردن زن باعث می‌شود جایگاه پاک او در اجتماع محفوظ بماند. (سباعی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۳)

مودودی دلیل جایزنبودن خارج‌شدن زن برای کارکردن را اختلاط با مردان و به دنبال آن فساد در جامعه می‌داند. (مودودی، [بی‌تا]، ص ۱۵۲)

کاسانی از فقهای بزرگ حنفی می گوید: از جمله حقوق مرد پس از ازدواج این است که زن در خانه بماند و کار نکند و تأمین نیازهای زن بر مرد است. (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۸۳۶)

سرخسی نیز در المبسوط می گوید: آشکارا معلوم است زنان نمی توانند کسب و کار کنند. (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۵)

ادله اهل سنت برای اثبات ادعای خود

دلیل اول: آیات قرآن

آیه اول: آیه ۳۴ سوره نساء: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض...»؛ مردان سرپرست زنانند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده... .

آیه دوم: آیه ۲۲۸ سوره بقره: «... ولهنّ مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة»؛ ... برای زنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که بر عهده آنان است، ولی مردان را بر زنان مرتبتی است.

واژه «فضل» در آیه اول و «درجة» در آیه دوم به صورت مطلق، فضیلت و برتری را برای مردان قایل شده و اشتغال یکی از مصادیق این فضیلت است که زمینه ساز قوامیت مرد نسبت به زن می باشد؛ از این رو، این حق مختص مردان می باشد. مقتضای عقل نیز آن است که انسان های برتر و افضل، متصدی امور جامعه و اشتغالات مختلف شوند تا از این طریق برتری آنها بر افراد زیر دست حفظ شود.

مقصود از این تفضیل، برتری جنس مرد بر جنس زن است نه جمیع مردان بر جمیع زنان. (رشیدرضا، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸۹) پس اگر زنی از حیث علم و عمل، قوه بدنی و قدرت بر کسب از شوهرش قوی تر باشد باز هم مرد بر زن برتری دارد. ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ج ۱، ص ۵۰۳) و زمخشری در کشاف (ج ۱، ص ۲۶۶) و آلوسی در روح المعانی (ج ۱، ص ۲۳) معتقدند: فضیلت مورد اشاره در آیه ۳۴ سوره «نساء»، فضیلت

تکوینی مردان، و آن همان قدرت تعقل و تدبیر است که در مردان بیشتر از زنان وجود دارد. به مقتضای این نوع برداشت از آیه، مردان ولی و حاکم بر زنان هستند. در نتیجه، هیچ‌یک از زنان نمی‌توانند اشتغال داشته باشند؛ زیرا در بسیاری از موارد، لازمه آن سلطه بر مرد یا مردان می‌باشد و غنای مالی زن بر اثر اشتغال با تفضیل و قوامیت مرد منافات دارد.

آیه سوم: آیه ۳۳ سوره احزاب: «... و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى»؛ ای زنان پیامبر، در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید.

این آیه گرچه به ظاهر، مختص به زنان پیامبر می‌باشد، لکن چون دلیلی بر اختصاص حکم به زنان پیامبر وجود ندارد این حکم به طریق اولی شامل تمامی زنان نیز می‌شود.

مطابق این آیه، تصدی مشاغل و مناصب و حضور گسترده اجتماعی زن با توصیه مطلق آنها به استقرار در خانه منافات دارد و جز مواردی محدود و خاص که شرع خروج زن از منزل را برای کارهای ضروری یا واجب اجازه داده، بقیه موارد تحت عموم آیه قرار می‌گیرند. از این رو، در مورد زنان، اصل بر عدم حضور در اجتماع و پرداختن به امور منزل و تربیت فرزندان و شوهرداری است و اشتغال زن مانع تحقق این امور می‌باشد.

دلیل دوم: روایات

روایت اول: قال النبی ﷺ: «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأة». (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۳۶ / ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۶۰ / نسائی، ۱۹۳۰، ج ۸، ص ۲۲۷)

هنگامی که به پیامبر خبر رسید دختر کسرا، پادشاه ایرانیان شده، فرمودند: گروهی که زمام امور خویش را به دست زنی بسپارد رستگار نخواهد شد.

زنان به دلیل غلبه احساسات بر قوای عقلانی، در تدبیر امور و اداره جوامع ضعیف می‌باشند و ریاست آنها بر دیگران موجب تزلزل و ناهماهنگی در امور و به تعبیر این روایت، موجب عدم رستگاری جامعه می‌شود.

اشتغال یکی از اموری است که در بسیاری موارد موجب واگذاری زمام امور مردان به دست زنان و تسلط زن بر مرد می‌شود. از این رو، واگذاری آن به زنان طبق این روایت جایز نمی‌باشد.

روایت دوم: قال النبی ﷺ: «النساء عورة إحبسوهن فی البیوت.» (ابن حنبل، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۷) آنچه از این روایت به دست می‌آید این است که ظهور و بروز زنان در جامعه که ناشی از اشتغالات زنان می‌باشد موجب مذمت و عار برای مردان است؛ پس لازم است آنها در خانه بمانند.

برخی با استناد به این روایت و روایات مشابه، قایلند که اصولاً مذاق شریعت و ارتکاز ذهنی متشرعان با حجاب و پرده‌نشینی زنان تناسب دارد و در غیر موارد ضرورت، تردد و اختلاط با مردان حرام می‌باشد. (مودودی، [بی‌تا]، ص ۱۵۲)

حضرت علی علیه السلام در وصیتی به فرزند بزرگوارشان امام حسن علیه السلام که در نامه ۳۱ نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام) آمده، جمله‌ای بیان می‌کنند که قابل استناد برای سخن فوق می‌باشد. آن حضرت در مورد زنان می‌فرماید: «... واكفف علیهن من ابصارهن بحجابك ایاهن...»؛ آنها را در پرده نگه دار تا دیده‌شان به نامحرم نیفتد. از آن رو که اشتغال زن در جامعه غالباً موجب اختلاط زن با مردان اجنبی و نامحرم می‌شود، از اشتغال زن منع شده و لازم است زنان در محدوده منزل باشند.

دلیل سوم: قیاس اولویت

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کسی که با تأخیر به نماز جماعت رسیده، آمده است: هر کس چیزی از نماز جماعتش فوت شود پس باید تسبیح گوید؛ زیرا تسبیح برای مردان است و دست‌زدن برای زنان. (ابن حنبل، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۹ / طوسی، ۱۴۱۳، ج ۳۳، ص ۶)

وقتی پیامبر ﷺ زنان را از سخن گفتن در جمع مردان باز داشته تا زمینه‌ای برای انحراف نباشد، ممانعت از اشتغال به طریق اولی صورت می‌گیرد؛ زیرا هم مشتمل بر حرف‌زدن است و هم مشتمل بر غیر آن. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶/ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۴)

دلیل چهارم: اصل عملی

شک و تردید در جواز یا عدم جواز اشتغال زنان موجب اجرای اصل عدم جواز می‌شود. از این رو، اگر هیچ‌یک از ادله قبلی بر عدم جواز اشتغال زنان را تمام ندانیم، عدم جواز مطابق اصل عملی است.

اشتغال زن از دیدگاه فقهای امامیه

در فقه امامیه با وجود شرایطی خاص، اشتغال زن مجاز شمرده شده و با استناد به ادله متعددی این معنا به اثبات رسیده است. ادله امامیه به دو صورت نقضی و حلی (اثباتی) ارائه شده است. ادله نقضی ناظر بر ادله اهل سنت و در جهت رد آنها می‌باشند و ادله حلی در صدد اثبات رأی امامیه بیان شده‌اند.

دلایل نقضی

الف. ادله نقضی آیات

۱. برتری مرد، نافی حق اشتغال زن نیست؛ با استناد به آیات ۳۴ سوره «نساء» و ۲۲۸ سوره «بقره»، گرچه برای مردان درجه و فضیلتی نسبت به زنان ثابت می‌شود، لکن این موجب نفی اشتغال زنان نمی‌شود. منظور از «فضل» در آیه ۳۴ «نساء» و «درجه» در آیه ۲۲۸ سوره «بقره»، برتری مردان بر زنان به حسب طبع و ذات آنان است؛ زیرا مردان از نظر قدرت تعقل و تفکر بر زنان برتری دارند و بر همین اساس، تکالیف آنها نیز از تکالیف زنان متفاوت است و کارهای سخت و طاقت‌فرسا به عهده مردان قرار داده شده است (طباطبائی، ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۳۴۰/ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۵)

فضل به این معنا، مانع اشتغال زنان نمی‌باشد؛ زیرا اشتغال زنان در اموری که با وضعیت جسمی و روحی آنان تناسب داشته باشد، منعی ندارد و موجب برتری آنها بر مردان نمی‌شود؛ چراکه در هر حال، اصل برتری به لحاظ طبع و ذات در مردان وجود دارد؛ چه زنان اشتغال داشته باشند و چه نداشته باشند.

۲. تسلط مرد بر همسر خویش: آیه ۳۴ سوره «نساء» تنها بر سلطه مرد بر همسر خویش دلالت دارد و دایره شمول آن محدود به زندگی خانوادگی است؛ زیرا اولاً، شأن نزول آیه در ارتباط با مسائل خانوادگی است؛ ثانیاً، سیاق آیه مورد نظر نیز مربوط به زندگی خانوادگی و زناشویی است و سخن از تسلط مرد بر همسرش در قبال فعالیت‌هایی است که برای او انجام می‌دهد؛ زیرا اتفاق بر زن از آن جهت که زن است تنها در محیط خانوادگی و از سوی شوهر صورت می‌گیرد و هر دو علت قوامیت که در آیه آمده، یعنی «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما أنفقوا من أموالهم» با هم اساس حکم بر قوام بودن مرد است و عمومیت این علت که سبب تسلط مردان بر همه زنان در تمام امور می‌شود امری ناپسند است؛ زیرا از لحاظ شرعی مردان خارج از دایره زناشویی فقط در دو مورد بر زنان سیطره دارند: یکی حاکمیت و دیگری قضاوت، که هیچ‌کدام مانع اشتغال زنان نمی‌باشد.

۳. برتری، ملاک قوامیت: اگر عموم تعلیل «بما فضل الله بعضهم علی بعض» پذیرفته شود در این صورت، ملاک قوام و سرپرست بودن فقط برتری است نه چیز دیگر. پس اگر در جامعه‌ای زنانی از لحاظ علم و تقوا و قدرت تحلیل و عقل و درایت برتر از مردان باشند لازم است بتوانند به انواع اشتغالات بپردازند و اگر با مردان مساوی باشند باید سپردن انواع مناصب و اشتغالات به آنها مجاز باشد.

۴. جواز اکتساب زن در قرآن: در آیه ۳۲ سوره «نساء» می‌خوانیم: «... للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن.»

طبق این آیه، زن و مرد در جهت اکتساب و استفاده از منافع آن یکسان می‌باشند و بدون دلیل نمی‌توان زن را از اشتغال که یکی از اسباب کسب منافع است منع نمود.

۵. **برتری مرد فقط در ارث است:** برخی معتقدند که «فضیلت» در آیه ۳۴ سوره «نساء»، هر فضیلتی را شامل نمی‌شود، بلکه منظور، برتری مردان در برخورداری از ارث است. مؤید این نظر آن است که در آیات قبل، سخن از ارث و چگونگی تقسیم آن است و آیه بعد نیز در مورد ارث می‌باشد. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۶۹)

برخی از مفسران در شأن نزول این آیه می‌گویند: در جاهلیت زنان ارث نمی‌بردند؛ وقتی اسلام سهم ارث آنان را معین کرد گفتند: کاش سهم ما مثل سهم مردان باشد. سپس آیه مذکور نازل شد. (همان، ص ۱۶۲)

بنابراین، آیه اشاره به برتری خاصی دارد و با استناد به آن نمی‌توان هر برتری از جمله اشتغال زنان را نفی کرد.

۶. **برتری مرد در حق طلاق است:** کلمه «درجه» در آیه ۲۲۸ سوره «بقره»، نکره در سیاق اثبات است که بر صرف وجود دلالت دارد. صرف وجود همسنگ با کمترین مرتبه وجودی است؛ پس نمی‌توان برتری در تمامی موارد را از آیه برداشت کرد. (شمس‌الدین، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۳)

این آیه در مورد روابط خانوادگی و برتری شوهر بر همسر خویش صحبت می‌کند و در آن سخن از مسائل طلاق و عده می‌باشد. بنابراین، مقصود از «درجه» شامل حق طلاق و دیگر حقوق خاص شوهر می‌باشد و آنچه مورد اتفاق بین فقهاست آن است که «درجه» متضمن حق طلاق است، اما در مورد حقوق غیر از آن، اختلاف نظر وجود دارد. (امین، ۱۴۰۳، ص ۳۷ / فضل‌الله، ۱۴۱۸، ص ۹۱)

صلاحیت زن برای اشتغال، با این مطلب که در محیط خانواده شوهر بر او امتیاز و درجه داشته باشد منافاتی ندارد.

۷. وجود آیات متعارض: اگر بپذیریم که این دو آیه ناظر بر منع اشتغال زنان می‌باشند، بین این آیات و آیه ۳۲ سوره «نساء» ظاهراً تعارض وجود دارد. این تعارض مانع ظهور این دو دسته آیات در زمینه جواز یا حرمت اشتغال زن می‌باشد و در این زمینه لازم است برای یافتن حکم شارع به روایات مراجعه نماییم.

۸. جلوگیری از تبرج، دلیل محدودیت حضور زن در جامعه: آیه ۳۳ سوره «احزاب» نیز نافی اشتغال زنان نمی‌باشد؛ زیرا این آیه برای بیان منع تبرج و خودنمایی زنان پیامبر وارد شده و طبق ظاهر آیه، محدود کردن زنان در خانه به دلیل جلوگیری از تبرج می‌باشد و از آن رو که همواره اشتغال زن با تبرج او ملازمه ندارد، با استناد به این آیه نمی‌توان به طور مطلق اشتغال زنان را منع نمود.

۹. اختصاصی بودن حکم محدودیت حضور زنان: آیه ۳۳ سوره «احزاب»، ظهور در اختصاص حکم به زنان پیامبر دارد؛ زیرا با خطاب «یا نساء النبی» شروع شده است، و اختصاص برخی احکام به زنان پیامبر حاکی از عظمت جایگاه پیامبر و اهمیت حفظ موقعیت و حریم آن حضرت می‌باشد و زنان پیامبر نمی‌توانند به گونه‌ای عمل کنند که مورد نکوهش دیگران قرار گرفته و به تبع، موجبات اذیت و آزار پیامبر را فراهم آورند.

البته اختصاص حکم به زنان پیامبر بدین معنا نیست که زنان دیگر می‌توانند متبرج باشند، بلکه ادله فراوانی، از جمله ادله مربوط به حجاب، تمامی زنان را از این امر باز می‌دارد، لکن این آیه ظهور در اختصاص به زنان پیامبر دارد و تعمیم آن به سایر زنان نیاز به دلیل دارد.

۱۰. حضور اجتماعی زنان پیامبر: تاریخ گواهی می‌دهد که مخاطبان اصلی آیه ۳۳ سوره «احزاب» یعنی زنان پیامبر نیز محبوس در خانه نبودند و حتی پس از نزول این آیه، رسول الله ﷺ زنان خویش را به سفر می‌برد و از بیرون رفتن ایشان از خانه منع نمی‌کرد؛ به علاوه، زنان پیامبر در جامعه حضور فرهنگی و سیاسی داشتند و برای

مردم نقل حدیث می‌کردند. ام سلمه همسر باوفای پیامبر ﷺ به مصلحت مسلمانان بسیار می‌اندیشید و از ادای نصیحت و ارشاد آنان به راه صواب کوتاهی نمی‌کرد. وی در دفاع از ولایت به مسجد رفت و در حضور خلیفه و حاضران گواهی داد. (ابن سعد، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۸۱)

۱۱. وجود آیات متعارض: اگر دلالت آیه بر نفی اشتغال زنان را نیز بپذیریم، این آیه مانند آیات قبل، با آیه ۳۲ سوره «نساء» در تعارض می‌باشد و به همان بیان قبلی لازم است در این زمینه به روایات مراجعه کنیم.

ب. ادله نقضی روایات

۱. ارسال روایت: روایت اول که تسلط زنان را با عدم رستگاری ملازم می‌داند از نظر امامیه، مرسل است (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶) از این رو، مورد اعتماد نمی‌باشد.

۲. احتمال جعل حدیث: با توجه به آنکه تنها راوی حدیث فوق، ابوبکره می‌باشد و وی اظهار کرده که به یاد آوردن این حدیث موجب شده که با سپاه عایشه همراهی نکند، این احتمال قوت می‌گیرد که او برای رهایی از سرزنش دوستانش که از او می‌پرسیدند چرا با وجود طرفداری از عایشه به سپاه او ملحق نمی‌شود، این سخن را نقل کرده و آن را به پیامبر نسبت داده است.

۳. ارشادی بودن حکم روایت: بر فرض اعتبار سندی روایت ابوبکره، مفاد آن متضمن امری عقلی و ارشادی است نه حکمی شرعی و الزامی؛ یعنی می‌فرماید: زنان به لحاظ تکوینی توانایی پذیرش چنین مسئولیت‌های دشواری را ندارند؛ بنابراین، اگر حاکم شوند نمی‌توانند کشور را به‌خوبی اداره کنند و در نتیجه، مردم در چنین حکومتی به خوشبختی نمی‌رسند. بنابراین، مردم را ارشاد می‌کند که زن را حاکم خود قرار ندهند یا حکومت زنان را نپذیرند. پس عدم فلاح که در روایت بیان شده، لزوماً مربوط به امر آخرت نیست تا گمان کنیم قومی که زنی بر ایشان حکم می‌راند دچار معصیت

شده‌اند و در آخرت رستگار نمی‌شوند تا از آن نتیجه بگیریم که شرعاً نه مردم می‌توانند زنی را حاکم کنند و نه آن زن می‌تواند حکم براند؛ از این رو، حاکمیت او مشروعیت ندارد، بلکه عدم فلاح مربوط به همین دنیاست. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۴) مرحوم خوانساری نیز می‌فرماید: عدم فلاح منافاتی با جواز ندارد. (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۷)

۴. وجود شواهد تاریخی برخلاف روایت: شواهد تاریخی بر خلاف روایت ابو بکره گواهی می‌دهند در طول تاریخ بسیاری از زنانی که به حکومت رسیدند حاکمان موفق بوده‌اند؛ مثلاً، ملکه سبا زنی کارداران و اندیشمند بود، به گونه‌ای که حتی از سران و بزرگان قومش نیز هوشمندتر بود و موجب ایمان آوردن و رستگاری قوم خود شد. (ر.ک به: آیات ۲۰ تا ۴۲ سوره نمل) این در حالی است که قرآن بسیار از حاکمان مرد مانند نمرود و فرعون‌ها نام می‌برد که در مقابل پیامبران ایستادگی کردند و در برابر حق خاضع نشدند.

در زمان معاصر نیز خانم ایندیرا گاندی رئیس جمهور فقید هند را می‌توان نام برد که در پیشرفت این کشور در عرصه‌های مختلف بسیار مؤثر بود.

۵. تغییر ماهوی حکومت در جوامع امروزی: ماهیت حکومت، امروزه با قرون گذشته تفاوت دارد. حاکمیت در آن روز حاکمیت استبدادی و مطلقه بود؛ حاکمیتی که در آن حاکم خارج از هر گونه قید و بند و نظارتی، اعمال قدرت می‌کرد. مسلماً چنین حکومتی نه برای مرد جایز است و نه برای زن. در حالی که امروز وضعیت حکومت با گذشته متفاوت است و حاکم، قدرت بی‌انتهای ندارد و اعمال او در چهارچوب قانون است و مورد نظارت قرار می‌گیرد. بنابراین، نمی‌توان از این حدیث مشروع نبودن حاکمیت محدود برای زنان را نتیجه گرفت. (فضل‌الله، ۱۴۱۸، ص ۱۱۹)

۶. تنافی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با پرده‌پوشی زنان: روایاتی که دستور به حبس و پرده‌پوشی و حجاب زنان می‌دهند، با آیاتی که وظیفه مهم امر به معروف و

نهی از منکر را بر دوش زن و مرد قرار داده‌اند منافات دارند. قرآن حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار اعضای جامعه اسلامی را به عنوان یک حق به زنان و مردان با ایمان سپرده است: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.» (توبه: ۷۱)

این آیه با صراحت اعلام می‌کند: در جامعه پویای اسلامی، زن و مرد در مسائل سیاسی، اجتماعی و امنیتی از یکدیگر جدا نیستند و نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند. مسلماً حبس و پرده‌پوشی زن با حضور اجتماعی او برای امر و نهی ناسازگار است.

۷. حکایت قرآن از حضور اجتماعی زنان: روایات پرده‌پوشی زنان، با آیاتی که به حضور اجتماعی زنان تصریح می‌کند منافات دارد. قرآن کریم به اشتغال دختران شعیب علیهم‌السلام در نگهداری گوسفندان که در آن زمان از مشاغل مردانه بوده اشاره می‌کند. (ر.ک به: قصص: ۲۳) دختران شعیب که به علت کهولت سن پدر، جایگزین او در نگهداری گوسفندان شده بودند، هر روز برای اینکه از اختلاط با همکاران مرد خویش پرهیز کنند صبر می‌کردند تا کار چوپانان پایان پذیرد و پس از آن به آب‌دادن گوسفندان خود بپردازند.

این آیات با حضور زن در اجتماع و انجام امور خارج از منزل که اشتغال هم می‌تواند جزء آن باشد موافق است.

۸. تنافی پرده‌پوشی با مسئولیت اجتماعی زنان: روایات پرده‌پوشی با روایاتی که هر عضوی از جامعه مسلمانان را در قبال حوایج اعضای دیگر مسئول می‌داند منافات داشته و در تعارض است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «من أصبح ولا یهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۳)

همسایگان، خویشان و اعضای جامعه، اعم از زن و مرد، همگی در قبال یکدیگر از حقوقی برخوردارند. امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق خود برخی از این حقوق را برمی‌شمرد. از جمله این حقوق، عیادت از بیماران، شرکت در مجالس سرور و عزای

نیز دست‌گیری بیچارگان است. با توجه به عموم روایت، همگی باید به این وظایف عمل کنند و زنان از انجام دادن آن استثناء نشده‌اند.

۹. **حضور اجتماعی زنان در عصر معصومان** علیه السلام: شواهد تاریخی نشان می‌دهد زنان منسوب به معصومان علیهم السلام و یاران و نزدیکان آنان در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شرکت داشتند و معصومان علیهم السلام با حضور آنان مخالفت نمی‌کردند، بلکه آنان را به رعایت آدابی برای جلوگیری از بروز فتنه و فساد توصیه و احیاناً الزام می‌نمودند.

خنساء، از طایفه بنی سلیم، از زنان باکمال بود. او در تبلیغ دین اسلام کوشا بود و موجب شد تمام قبیله‌اش به اسلام بگروند. او گاهی با اشعاری که می‌سرود از اسلام حمایت می‌کرد و مسلمانان را در جنگ بر ضد کفار می‌شورانید. (ابن حجر، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۴۸)

أم مسطح از زنان شاعر و ادیب و از مدافعان امامت و ولایت علی علیه السلام بود. هنگامی که حضرت علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید، این موضوع بر ابوبکر و عمر گران آمد. أم مسطح به دفاع از علی علیه السلام برخاست و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و اشعاری در شکایت از وضع موجود سرود. (امین، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴۸۷)

فاطمه زهرا علیها السلام در جنگ احد شرکت داشت و به رزمندگان آب و غذا می‌داد و مجروحان را مداوا می‌کرد. او جراحات رسول خدا صلی الله علیه و آله را با کمک علی علیه السلام در این جنگ درمان کرد. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۹)

حضرت زهرا علیها السلام در احقاق حق همسرش و تشکیل دادگاه تاریخی عظیم و رویارویی روشن با حاکمیت و تلاش برای احقاق حق جامعه نقش مهمی داشت.

حضور حضرت زینب علیها السلام در نمایاندن استواری راه امام حسین علیه السلام و حق‌مداری کربلایان در پیروی از امام حسین علیه السلام و باطل بودن ادعاهای یزید و یزیدیان، از نمونه‌های بارز حضور زنان در صحنه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد.

با توجه به این شواهد تاریخی و عدم منع معصومان علیهم السلام از حضور زنان در جامعه، روایات منع حضور زنان در اجتماع حمل بر موردی می‌شوند که حضور زن موجب ترتب مفسده و حرام می‌شود. (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۱) بنابراین، صرف اختلاط زن با مرد اگر با رعایت آداب اسلامی باشد و مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد جایز است و حرام بودن آن ادعایی بدون دلیل است.

۱۰. تناسب مذاق شریعت با حضور اجتماعی زنان: این ادعا که مذاق شریعت با پرده‌پوشی زنان تناسب دارد نیز قابل قبول نمی‌باشد؛ چراکه مذاق شریعت امری منضبط نیست و همه عالمان دینی و فقیهان چنین استفاده‌ای از شریعت نداشته‌اند. به علاوه، شریعت، دستگاه و نظامی به هم پیوسته است و دریافت مذاق شرع در یک بخش بدون تصویر و برداشتی کلی از کلیت شریعت، نادرست و غیرممکن است. در دریافت ذائقه شریعت نباید تنها به اقوال معصوم اکتفا کرد، بلکه قرآن و افعال معصومان و همسران و یا دختران و نزدیکان آنان باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین باید دید برخورد معصومان علیهم السلام نسبت به زنانی که در اجتماع به کارهای مختلف اشتغال داشتند چگونه بوده است.

۱۱. جواز اشتغال زنان در کلام اهل سنت: فقهای اهل سنت که با اشتغال زن مخالفت می‌کنند و قایل به حبس و پرده‌نشینی زن می‌باشند، خود برخی از مشاغل را برای زنان جایز می‌دانند.

ابوحنیفه می‌گوید: در تمامی احکام، زن می‌تواند قاضی باشد، مگر در حدود و قصاص. (ابن قدامه، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۳۸۱)

ابن جریر نیز معتقد است: در تمامی مواردی که مرد می‌تواند قاضی باشد زن نیز می‌تواند قضاوت کند. (همان)

مسلماً به هر دلیلی قضاوت برای زنان جایز باشد، به همان دلیل می‌توان اشتغال زنان را به سایر مشاغل مشروع و جایز دانست و جواز حضور زن در اجتماع به هر عنوانی که باشد با لزوم تستر و حبس زن منافات دارد.

ج. دلیل نقضی قیاس اولویت

دلیل قیاس اولویت برای منع اشتغال زنان نیز ناتمام است؛ زیرا در خصوص سخن گفتن زنان با مردان یا در جمع مردان، دلیلی بر مطلق حرمت نداریم، مگر آنکه موجب مفسده و حرام شود. (حر عاملی، ۱۴۱۳، ص ۵۱) به علاوه، قرآن امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه عموم مسلمانان دانسته و از طرفی، شواهد تاریخی گواهی می‌دهد که معصومان علیهم‌السلام با حضور زنان با رعایت آداب اسلامی مخالفت نکرده‌اند. با توجه به این موارد و کثرت ادله‌ای که حضور زن در اجتماع و اشتغال را جایز می‌دانند، به صرف وجود یک روایت نمی‌توان قیاس اولویت برداشت نمود و اگر چنین قیاسی را بپذیریم، ظهور آن توان مقابله با ظهور ادله متعددی که مقابل آن است و اشتغال زن را جایز می‌داند ندارد.

د. دلایل نقضی اصل عملی

۱. عدم رجوع به اصل با وجود اماره: عموم و اطلاق آیات و روایات متعدد — که در خلال بحث به تعدادی از آنها اشاره کرده و می‌کنیم — اشتغال زنان را تأیید می‌کند و روشن است که با وجود اماره، رجوع به اصل ممکن نیست.
۲. تعارض اصول: اگر وجود دلیل و اماره بر جواز اشتغال زنان را نپذیریم و در جواز اشتغال زنان شک کنیم، طبق اصالة العموم و اصل اشتراک احکام می‌گوییم: هر جا در اختصاص حکمی از احکام شریعت به زن یا مرد تردید داشتیم، اصل بر عام بودن حکم و اشتراک حکم برای تمام مکلفان از زن و مرد می‌باشد، مگر آنکه دلیلی محکم بر اختصاص داشته باشیم، یا بر اساس اصالة الاباحة می‌توان اشتغال زنان را مباح دانست. از این رو، در مسئله مورد بحث همان اندازه که اصالة العدم می‌تواند جریان داشته باشد، متقابلاً اصالة العموم و اصالة الاباحة نیز جریان داشته و این دو اصل با هم تعارض دارند و بنا بر مبنای تساقط، به هیچ‌یک از این دو اصل نمی‌توان عمل نمود.

دلایل حلی (اثباتی)

علاوه بر آیات و روایاتی که در بخش دلایل نقضی برای جواز اشتغال زنان ارائه گردید، به دلایل زیر نیز می‌توان اشاره کرد:

۱. حضور اجتماعی زن، زمینه‌ساز رشد و تعالی او؛ زنانی که حقوق مربوط به خانواده و همسر و فرزندان را رعایت می‌کنند، آداب معاشرت با دیگران را می‌دانند و حدود شرعی را مواظبت می‌نمایند، برای پرورش استعدادها و به کمال رساندن بعد اجتماعی خویش نیاز به شرکت و فعالیت در جامعه انسانی دارند. محروم ساختن زنان از این حق، عین ظلم، و بنا به حکم عقل، قبیح و مذموم است. این ظلم تنها در حق زنان نیست، بلکه ظلم به جامعه نیز هست که از بهره‌گیری نیروی نیمی از افراد انسانی محروم می‌شود؛ افرادی که می‌توانند علاوه بر تکامل خود، در سیر صعودی و به تکامل رساندن اجتماع انسانی نیز مؤثر باشند.

۲. اشتغال زنان در عصر معصومان علیهم‌السلام: به گواهی تاریخ و روایات اسلامی، زنان در عرصه کارهای اجتماعی سهم بسزایی داشته‌اند. آنان در عصر رسالت و امامت متصدی مشاغل و حرفه‌های بسیاری بوده‌اند و بخش عمده‌ای از نیروی کار، تخصص و تولید را بر عهده داشته‌اند. نصوص روایی نشانگر آن است که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام ترویج‌دهنده اشتغال زنان و یا دست‌کم موافق آن بودند.

یکی از مشاغل پررونق زنان در سده نخست، صنایع دستی بوده است. زینب بنت جحش، همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، زنی صنعتگر و پرکار بود. او منافع حاصل از کارش را صدقه می‌داد. (ابن حجر، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۹۳)

نظافت و خدمت در منازل از جمله کارهایی بود که زنان در عصر رسالت انجام می‌دادند. خضره و خوله از خادمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند. (همان، ص ۷۳)

حضرت زهرا نیز دو خدمتکار به نام‌های فضه و رقیه داشت. (همان، ص ۸۴)

آموختن مسائل تجاری و خرید و فروش مخصوص مردان نبوده است و در عمل تعدادی از زنان به تجارت و معاملات اشتغال داشتند. نمونه روشن این موضوع، حضرت خدیجه بانوی گران قدر حضرت محمد ﷺ است. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۴) مامایی، طبابت، جراحی و شکسته بندی از مشاغلی بود که برخی از زنان در عصر رسالت به آن اشتغال داشتند. عایشه همسر پیامبر ﷺ طبابت می دانست. رفیده جراح معروفی بود که خود را وقف طبابت و کمک به بیماران کرده بود و در جنگ ها نیز حضور می یافت و در مسجد خیمه ای برای مداوای مریضان و مجروحان داشت. ام عطیه نیز از صحابیانی بود که به این کار مبادرت می ورزید. (ابن حجر، [بی تا]، ج ۸، ص ۲۵۹)

ریسندگی و بافندگی، آرایشگری، دامداری و چوپانی، کشاورزی و باغداری، خرازی و خیاطی از جمله کارهای زنان است که سابقه آنها در دورترین نقطه تاریخ به چشم می خورد. (رک به: ابن اثیر، ۱۲۸۵ق، ج ۵، ص ۴۶۳/ ابن حجر عسقلانی، [بی تا]، ج ۸، ص ۹۳/ ابن هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۰)

با توجه به شواهد تاریخی مذکور، می توان نتیجه گرفت که سیره پیامبر و معصومان علیهم السلام حضور زنان را در عرصه های مختلف فعالیت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی تأیید می کند و اساساً هرگاه ضرورتی بوده است زنان به طور جدی در تصمیم گیری های سیاسی جامعه حضور داشته و محرک و مشوق مردان بوده اند.

نتیجه

اشتغال از جمله موضوعاتی است که از ابتدای زندگی اجتماعی مورد توجه انسان ها اعم از زن و مرد بوده است.

اشتغال بانوان به دلیل تراحمی که با کارهای خانه و تربیت فرزندان داشته و دارد از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. قضاوت در مورد جواز یا عدم جواز اشتغال بانوان نیاز به احاطه به جوانب مختلف روحی و جسمی زنان و شرایط اشتغال زنان در جامعه دارد.

غالب فقهای اهل سنت با اشتغال زنان مخالفند و با استناد به آیاتی مانند «الرجال قوامون على النساء» و «للرجال عليهن درجة» و روایاتی که تسلط زنان بر مردان را مجاز نمی‌دانند و دستور به حبس زنان در خانه می‌دهند و با توسل به قیاس اولویت و اصل عدم جواز اشتغال زنان، در صدد اثبات نظر خود می‌باشند.

فقهای امامیه به نحو موجه جزئی و با وجود شرایطی، با اشتغال زنان موافقت و معتقدند: اگر شرایط محیط کار و اشتغال بانوان در خارج از منزل مناسب باشد و مفسده‌ای به همراه نداشته باشد و باعث اخلاص به نظام خانواده و حقوق شوهر و فرزندان نشود و با قوای جسمی و روحی زن تناسب داشته باشد، اشتغال بانوان بلامانع است و دلیلی بر منع آن وجود ندارد.

فقهای امامیه در مقام استدلال، دو نوع دلیل حلی و نقضی ارائه کرده‌اند. ایشان معتقدند: بهترین دلیل بر جواز اشتغال زنان این است که در زمان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ زنان منتسب به معصومان و دیگر زنان در خانه حبس نمی‌شدند و به کارهای بیرون از منزل اشتغال داشتند و معصومان از این کار بانوان منع نکردند و این خود دلیل بر جواز اشتغال زنان می‌باشد.

از طرفی، حضور زن در جامعه برای انجام وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر، که طبق صریح آیات قرآن به عهده زن و مرد قرار داده شده، با پرده‌نشینی و عزلت و حاضر نشدن زن در اجتماع منافات دارد.

در آیات قرآن نیز مؤیدات فراوانی بر جواز اشتغال زنان می‌توان یافت. در آیه ۳۲ سوره «نساء» خداوند مالکیت درآمد را که فرع بر جواز اشتغال می‌باشد برای زنان و مردان به نحو یکسان بیان می‌کند.

در مجموع، از آن رو که ادله اهل سنت بر عدم جواز اشتغال بانوان، مخدوش و ناتمام است، بدون دلیل نمی‌توان زنان را از این حق مسلم اجتماعی محروم ساخت و این تحریم عین ظلم و به حکم عقل، قبیح و مذموم است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه؛ ترجمه فیض الاسلام؛ [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
- ۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ۲. ابن اثیر، عزالدین؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابه، مصر: جمعية المعارف المصریه، ۱۲۸۵ق.
- ۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابة فی تمییز الصحابة؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
- ۴. ابن حنبل، احمد؛ مسند؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
- ۵. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۸ق.
- ۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغنی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
- ۷. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- ۸. ابن هشام، عبد الملک؛ السیره النبویه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ۹. امین، سید حسن؛ مستدرکات أعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- ۱۰. امین، سید محسن؛ أعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- ۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- ۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ ط. الثانیه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- ۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: مؤسسة آل البيت ع، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴.
- ۱۵. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن شرق؛ تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۶. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
- ۱۷. _____؛ حقوق النساء فی الاسلام؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- ۱۸. زمخشری، جارالله محمود بن عمر؛ الکشاف؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
- ۱۹. سباعی، مصطفی؛ المرأة بین الفقه و القانون؛ بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۰. سرخسی، محمد بن ابی سهل؛ المبسوط؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- ۲۱. شمس الدین، محمد مهدی؛ مسائل حرجه فی فقه المرأة؛ [بی جا]؛ مؤسسة المنار، [بی تا].
- ۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۴۰ق.
- ۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف (در مجموعه سلسله الینایع الفقیه)؛ بیروت: مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۳ق.

۲۴. فضل الله، سید محمد حسین؛ دنیا المرأة؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۸ق.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۶. کاسانی، ابوبکر بن مسعود؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ پاکستان: المكتبة الحبيبية، ۱۴۰۹ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۶۵ق.
۲۸. اللهیاری، نجمه؛ فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان؛ تهران: معاونت فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاهها، ۱۳۸۸.
۲۹. مطهری، مرتضی؛ «زن و جامعه»؛ مجله پیام زن، شماره ۴، ۱۳۷۱.
۳۰. مودودی، ابو الأعلى؛ الحجاب؛ کویت: دارالفکر العربی، [بی تا].
۳۱. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۲. نسائی، احمد بن شعیب؛ سنن النسائی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۳۰م.
۳۳. واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.